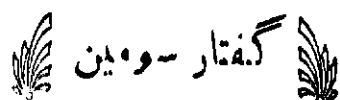


تاریخچه شیر و خورشید

- ۲ -



شیر و خورشید چگونه شهرت یافته و از کی نشان رسمی ایران شده ؟

بر روشن است که در این باره ما نباید گزارش شیر و خورشید را زمان بزمان و قرن بقرن از دیده و اندیشه بگذرانیم. ولی متأسفانه پس از سکه های کب خسرو تا زمان پادشاهان صفوی که سیصد سال کمابیش فاصله هست ما آگاهی درستی از شیر و خورشید نداریم. بدین تفصیل که پس از کب خسرو از چند تن جانشینان او که زیر دست مغولان ایران فرمان رانده اند هرگز سکه ای ندیده ایم و از مغولان و قره قویونلویان و آق قویونلویان و سربداران و دیگران هم که از زمان کب خسرو تا پیدایش صفویان در ایران و این پیرامون ها پادشاهی داشته اند هر چه سکه ما دیده ایم دارای شکلی از جانور یا آدمی نبوده (مگر يك سکه مسی که سپس یاد آن خواهیم کرد) .

لیکن در زمان صفویان شیر و خورشید یکی از نقشهای بسیار معروف بوده که هم بر سکه ها و هم بر درفشها بکار میرفته. و از اینجا بدو جهت پیداست که این نقش پس از کب خسرو مشرک نمانده و برخی پادشاهان که میانه او و صفویان بوده اند آن را بکار می برده اند : جهت نخستین اینکه هر گاه شیر و خورشید پس از کب خسرو متروک میشد پادشاهان صفوی از کجا بی شکل آن برده بر سکه ها و درفشهای خود می نگارند ؟ چه

این احتمال بسیار دور است که بگوئیم صفویان از سکه‌های کهنه سیصد ساله کبخسرو در دست داشته اند زیرا در آن قرن‌ها گرد آوردن سکه‌های کهنه مرسوم نبوده است. جهت دوم اینکه در سکه‌های کبخسرو چنانکه دیدیم خورشید بر فراز شیر دایره درست و از پشت شیر جداست. ولی در سکه‌های صفویان همچون سکه‌های امروزی ما خورشید نیم دایره و چسبیده به پشت شیر است و از اینجا پیداست که پادشاهان صفوی این نقش را یکسره از روی سکه‌های کبخسرو بر نداشته‌اند و واسطه‌ها در میان بوده. زیرا این یقین است که نیم دایره - شیر خورشید و چسبیدن آن به پشت شیر در نتیجه شناختاری و سهل‌انگاری نقاشان و در ضمن یکمدت درازی انجام گرفته است.

گذشته از اینها يك دانه سکه‌مسی در تصرف نگارنده است که بریکروی آن نقش شیروخورشید است و خطی بر فراز آن بوده که ساییده شده و از اینرو نتوان دانست که از آن کدام پادشاه است. ولی از عبارت « لا اله الا الله و محمد رسول الله » که بر روی دیگر آن نگاشته اند و از طرز خط یقین است که پیش از زمان صفویان زده شده از سوی دیگر چون خورشیدش نیم دایره و چسبیده به پشت شیر میباشد از اینجا هم پیداست که از سکه‌های زمان کبخسرو نمی‌باشد و نتیجه آنکه سکه مزبور در میان زمان کبخسرو و صفویان زده شده و شاید اگر جستجوی بیشتر نمائیم از اینگونه سکه‌ها بسیار بدست آمده و زنده آنها و زمان زدیشان نیز روشن گردد.

بهر حال در زمان صفویان چنانکه گفتیم نقش شیر و خورشید بسیار معروف بوده بلکه باید گفت شهرت آن از زمان این پادشاهان - بویژه از زمان شاه عباس بزرگ پیدا شده است.

تفصیل این سخن آنکه از شاه اسماعیل بنیادگذار صفویان هرگز

سکه با نقش شیر و خورشید نیست بلکه دلیل در دست هست که او این نقش را بکار نبرده است. زیرا قاسمی گنابندی که داستان رزمها و شهر گشائیهای آن پادشاه را بنظم سروده در بسیار جا از درفش و « ماه نو » سر آن گفتگو بمیان آورده سخنه‌های شاعرانه فراوان میراند و در هیچ جا نامی از شیر یا خورشید نمی برد.

پس از شاه اسماعیل در زمان پسرش شاه طهماسب بشیر و خورشید توجه پیدا شده ولی چنانچه گفتیم در آن زمان این بندگان دامنگیر مردم ایران بوده که شیر و خورشید را صورت طالع پادشاهی میدانسته اند و چون طالع شاه طهماسب نه برج اسد - بلکه برج حمل بوده از اینرو بر سکه‌های مسی (۱) آن پادشاه نقش « بره و خورشید » نگاشته اند. نگارنده دو دانه از این سکه ها را در تصرف دارم که بر پشت یکی از آنها نام « شاه طهماسب » آشکار خوانده میشود و یقین است که مقصود شاه طهماسب نخستین است که طالعش به تصریح تاریخ جهان آرا در برج حمل بوده است.

ولی از خوشبختی خورشید این بندگان زود از حکمروائی افتاده و شاه عباس و دیگران پای بند آن نبوده اند و گرنه خورشید بایستی هر زمان بدوش یکی از کزدم و خرچنگ و گاو و بره و بزغاله و ماهی نشیند و شاید بفرجام توی دلو هم جای می‌گزید. (۲)

(۱) در زمان صفویان نگاشتن نقش تنها از آن سکه های مسی بوده که فلوس می نامیدند و بر سکه های نقره و طلا هرگز نقشی از آدمی یا جانور نگاشته نام پادشاه و امه‌های خدا و پیغمبر و امامان را می نوشتند.

(۲) شاید سکه هائی با نقش « ماهی و خورشید » یا « خرچنگ و خورشید » بوده . نگارنده برخی فلوسها دارم که چون ساییده شده نقش آنها را به یقین نتوان گفت که چیست ولی برخی به خرچنگ و خورشید و برخی ماهی و خورشید بی شباهت نیست .

طالع شاه اسماعیل عقرب بوده و شاید علت بکار نبردن او خورشید را همین بوده که نخواستہ آن را بہ پشت کژدم نشانند . راستی ہم دیدار بس نازیبائی پیدا میکرد .

لکن از شاه عباس بزرگ هر چه فایوس (سکه مسی) با نقش خورشید در دست است در ہمگی خورشید بر پشت شیر سوار است . با آنکہ طالع او چنانکہ در عالم آرا نگاشته برج سنبلہ بوده است ، و نتوان گفت کہ چون نقش خورشید با سنبلہ درست نمی آمده بجای سنبلہ ہمسایہ آسمانی او را کہ شیر است زیر بار کشیده اند ، چه سنبلہ کہ صورت زنی است خوشه بدست نقش خورشید با او هیچگونه مانع نداشته بلکه اگر خورشید را بر سنبلہ او می نگاشتند دیدار بسیار زیبائی پیدا میکرد .

پس باید گفت کہ تا زمان شاه عباس حقیقت داستان شیر و خورشید بدست آمده و آن پندار کہ دامنگیر شاه نهماسب بوده تا این هنگام از میان رفته بوده . یا اینکه شاه عباس برهنمائی برخی ستاره شناسان آن ارتباط علمی را کہ میبایست خورشید و شیر در فن ستاره شناسی باستان هست و ما آن را شرح دادیم در اندیشه داشته کہ بر خلاف شیوہ گذشتگان خود خورشید را با سنبلہ یکجا گرو نیاورده است .

اینکہ پیدایش شیر و خورشید را بشاه عباس نسبت داده اند شاید از اینجاست کہ نخست در زمان او این نقش فراوانی بسیار بکار برده شده . چنانکہ از فلوسهای فراوان او کہ نگارنده در تصرف دارم و بیشتر آنها با نقش شیر و خورشید است و نقشهای دیگر از پیل و طاوس و شیر لخت (شیر

تنها) و شیر و گوزن (۱) بسیار اندک است این مطلب پیداست .

پس از شاه عباس دیگر پادشاهان صفوی نیز در فلوسها شیر و خورشید را بکار برده اند و از سکه های هر کدام یکی دو تا در تصرف نگارنده هست . همچنان در شعرهای شاعران آن زمان گاهی به فلوس و نقش شیر و خورشید اشاره شده . ملا نویدے نامی که از مردم شیراز بوده و در زمان شاه سلیمان در سپاهان می زیسته در باره فلوسهای زمان خود می گوید :

ای آنکه حدیث عقل را تفسیری بیهوده زنی زری چرا داگیری!؟

آوردن زر بدست آسان نبود خوابیده بروی هر فلوسی شیری! (۲)

شاعرے دیگری بنام ملا قدرتی که او نیز در همان زمانها در سپاهان

نشیمن داشته در مثنوی که در باره شکستن بهای فلوس سروده می گوید :

فلوس سپاهان چنان نارواست تو گوئی بهر کیسه پول اژدهاست

نگیرد گدا پول از بس پراست تو گوئی مگر شیرش آدم خوراست

ز فلس آنچنان دهر در هم شده که ماهی بزیر زمین خم شده

زر از دست مردم نگرود سپید که از دور کف میزند هر که دبد

چنان گشته خوار ز خلاق دزم که شخص غنی گشته صاحب کرم

چو شیر است نقش فلوس این زمان ز بیمش گریزند پیر و جوان

(۱) یکی از نقشهای معروف بر فلوسها این نقش است که شیر چنگال بر کمر

گوزن فرو برده بدریدن او مشغول است . این نقش را گویا از روی شیر و گاو

که بر دیوارهای کوشک پادشاهی استخر در چند جا نقش شده بر داشته اند .

(۲) این شعرها و شعرهای ملا قدرتی از تذکره محمد طاهر نصر آبادی که او

نیز با شاه سلیمان همزمان بوده نقل شده و بگانه نسخه این تذکره در کتابخانه آقای

ماتالمعراج بهار ضبط است

باید گفت مقصود از شیر در این شعرها نه شیر لخت بلکه شیر با خورشید است که در زمان شاه سایمان هم بفرآوانی برفاوسها نگاشته می شده زیرا چنانکه گفتیم نقش شیر لخت در این زمانها بسیار اندک بوده بویژه در سپاهان که شاید هیچ معمول نبوده است .

برای معمول بودن شیر و خورشید در آخر های زمان صفویان دلیل روشن دیگری در دست است که باید در اینجا بنگاریم تفصیل این سخن آنکه محمد رضا بك نامی که در زمان شاه سلطان حسین حاکم ایروان بوده در سال ۱۷۱۵ میلادی از جانب آن پادشاه از ایران بدربار لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه فرستاده شده که در برخی تاریخها مختصر یادے از داستان او کرده اند . ولی در چندی پیش یکی از مؤلفان فرانسه موریس هربرت (۱) داستان فرستاده مزبور و همراهانش را در کتاب جدا گانه ای بنام « بك فرستاده ایران نزد لوئی چهاردهم » (۲) بتفصیل یاد ، و این کتاب را در سال ۱۹۰۷ چاپ نموده . در کتاب مزبور تصویرهایی است از محمد رضا بك و همراهانش در حال رسیدن پاریس ، و در آمدن به كوشك پادشاهی و مانند اینها که بگفته مؤلف مزبور از استامپ هایی که در همان زمان تهیه کرده بودند برداشته شده و در سه تا از این تصویرها بر درفش ایران که بر سر محمد رضا بك پرچم گشاده نقش شیرے با خورشیدی بر فراز آن نمایان است ولی این خورشید هم همچون خورشید سکه های کیخسرو ساجوقی دایرة درست و از پشت شیر جداست .

از این تصویرها یقین است که شیر و خورشید تا آخر های صفویان

(۱) Maurice Herbertte

(۲) Une ambassade Persane Sous Louis XIV

معروف بوده که هم بر سکه‌ها و هم بر درفشها می‌نگاشته‌اند . و آنکه بر خلاف سکه‌ها خورشید در اینجا از پشت شیر جداست می‌توان گفت که از روی دقتی است که در نگاشتن نقش درفشها بکار می‌برده‌اند . چه یقین است که چسبان خورشید بکمر شیر و نیم دایره ساختن آن علت جز شتابکاری نقاشان و دقت بکار نکردن ایشان نداشته است .

پس از دوره صفویان بار دیگر رشته آگاهی ما از شیروخورشید بریده می‌شود . از نادرشاه و پسرانش و همچنین از کریمخان و جانشینانش فلوس یا سکه دیگری با نقش شیروخورشید که یقین از ایشان باشد در دست نداریم . ولی این پیداست که زمان ایشان تفارقی با زمان صفویان نداشته و ایشان هم بر فلوسها و درفشها شیروخورشید را نگاشته و گاهی هم نقشهای دیگری بکار می‌برده‌اند :

اما قاجاریان چون در دوره ایشان است که در شکل شیر و خورشید تغییرها رخ داده و سرانجام نشان رسمی ایران می‌شود اینست که باید از این دوره بتفصیل سخن راند :

از زمان آقا محمدخان نیز آگاهی در باره شیروخورشید در دست نیست . ولی از زمان فتحعلی شاه و جانشین او محمد شاه گذشته از فلوسهایی که در دست هست خوشبختانه نوشته یکی از مؤلفان اروپا نیز در دست هست که کمک بسیار بکار ما دارد . این نوشته شرحی است که مسیو دوبو (۱) مؤلف معروف فرانسه اے در کتاب خود « لاپرس » (۲) که در زمان محمدشاه تالیف نموده می‌نگارد .

(1) M. Dubeux

(2) La Perse

مؤلف مزبور می گوید : پادشاه ایران درفشهای بسیار بکار می برد و بر این درفشها دو نقش نگاشته می شود یکی نقش تیغ دو سر عالی (ذوالفقار) دیگری نقش شیر خوابیده اسی که آفتاب از پشت او در می آید . این دو نقش را در کوشک پادشاهی نیز نگاشته اند . همچنین نشانهایی که شاه ایران سپاهبان و سرد گرگان و نمایندگان اروپائی بنام نواختن ایشای میدهد نیز این دو نقش هست .

مؤلف دیگری از فرانسویان مسیو لانگله (۱) که پیش از دو بود در زمان فتحعلی شاه میزیسته او نیز در کتاب خود در باره ایران یاد می کند از شیر و خورشید نموده و شگفت است که نام (مهر و شیر) او میدهد و معلوم نیست که این عبارت را از کجا برداشته است . مسیو لانگله پنداشته که شیر و خورشید از بازماندهای ایران باستان و یادگار آتش و آفتاب پرستی ایرانیان دیرین است . می گوید بهمچشمی سلطان سلیم سوم عثمانی که نشان هلال را اختراع نمود و پادشاهان عثمانی آن را با اروپائیان و دیگران از ارسایان می بخشند فتحعلی شاه هم نشان «مهر و شیر» را درست نموده است .

از این نوشته ها پیداست که در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه بر درفشها دو نقش می نگاشته اند یکی شیر و خورشید که شیر خوابیده بود و دیگری تیغ دو سر یا ذوالفقار . و این دو نقش را بر دیوارهای کوشک پادشاهی نیز می نگاشته اند ، همچنین دو نشان از این دو نقش درست کرده بودند چنانکه هم اکنون این دو نشان معمول است .

ولی فلوسهائی از فتحعلی شاه درست هست که گذشته از شیر و خورشید نقشهای دیگری نیز از خورشید تنها و مرغ و مانند اینها بکار رفته و در شیر

وخورشید در پاره فلوسها شیر ایستاده است نه خوابیده . از همان زمانهایک رشته فلوسهایی نیز در دست هست که شیر تنها و خوابیده است و اگر چه تاریخ روشنی در هیچکدام نیست ولی از شکل سکه ها پیداست که در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه یا در آغازهای پادشاهی ناصرالدین شاه زده شده است . و تاکنون نگارنده در هیچ فلوسی یا سکه نقره ای نقش ذوالفقار را ندیده ام و گویا هرگز این نقش را در سکه بکار نبرده باشند . اکنون میرسیم بدوره امی که شیروخورشید نشان رسمی ایران میگردد تفصیل این سخن آنکه از ناصرالدین شاه بکرشته فلوسهایی با نقش شیر و خورشید در دست هست که شیر خوابیده ولی از هر حیث مانند شیرنشانهای امروزه است . تاریخ این فلوسها ۱۲۷۲ و این سالهاست . ولی در بکرشته فلوسهای دیگر که نیز در دست هست و چند سال پس از آن فلوسها در ۱۲۸۴ و این نزدیکی ها زده شده ناگهان شیر پا خاسته و برای نخستین بار شمشیر بدست گرفته است .

از اینجا پیداست که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکی هاست و ما گمان می کنیم که نشان رسمی ایران شدن شیروخورشید هم از همان زمان آغاز شده .

بدین تفصیل که در زماها می بینیم در ایران و دیگر دولت های مشرق این رسم که هر کدام نشان خاصی برای خود داشته باشد نبوده چنانکه دیدیم در زمان صفویان و دیگران شکلهای گوناگون بکار میرفته . و در زمان فتحعلی شاه که دیگر شکلهای را از میان برده بودند باز در درفشها گذشته از شیروخورشید نقش ذوالفقار را هم بکار برده اند و بر سکه ها مرث و آفتاب را نیز می نگاشته اند . بهر حال این یقین است که در قرنها

باستان نشان دولتی باین معنی که امروز هست نبوده . لکن در زمان ناصرالدین شاه که ایران با دولت های اروپا رابطه بسیار یافته ناچار شده که همچون دولت ها این نیز نشان خاصی داشته باشد و برای این کار گویا دو شکل پیشین شیر و خورشید و ذو الفقار را یکی کرده و آن شمیر را که به تنهایی نشان بوده بدست شیر داده اند . اما بیاس احترام امام دو تیغ دوسر بدست شیر نداده اند . و از همین زمانهاست که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده که در همه جا یک شکل می نگارند (مگر وزارت خارجه که تا این آخویرها شیر خوابیده زمان فتحعلی شاه را بکار می بردند) .

در اینجا سخن ما از شیر و خورشید بیابان میرسد ما آنچه میدانستیم تا اینجا نگاشتیم و امیدواریم که دیگران هم اگر آگاهی در این باره دارند یا خرده بر نگارشهای ما گرفته اند آنان هم دانسته های خود را بنگارند تا موضوع هرچه بیشر روشن گردد .

در پایان سخن یک دو بیتی از مرحوم ملك الشعراء صبغوری را که در باره شیر و خورشید است می نگاریم :

کر شیر نشان دولت جاوید است خورشید بروی اوست هر کس دیده است
آن ترک بسر که این نشان هشته بسر شیری باشد که روی او چنان خورشید است

